

مروری بر پیشینه و تاریخ ایران از آغاز تا دوران قاجار

ایران کشوری ریشه‌دار و کهن است. مردم ایران دارای ۷۰۰۰ سال تاریخ و تمدن درخشان هستند. تاریخ فرهنگ و تمدن ایران را می‌توان به دو دوره‌ی پیش از اسلام و بعد از اسلام تقسیم کرد. دوره‌ی پیش از اسلام نیز به دوران قبل از آریایی‌ها و بعد از آریایی‌ها تقسیم می‌شود.

ایران پیش از اسلام

از بررسی‌های آثاری که تاکنون توسط باستان‌شناسان کشف شده‌اند، معلوم می‌شود، سفال و سفال‌های لعاب‌دار و ساخت چرخ سفالگری (در هزاره‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد) توسط ساکنان فلات ایران (قبل از ورود آریایی‌ها) اختراع شده است. هم‌چنین، ساخت ارابه‌های چهارچرخ، پرورش اسب و معماری طاق‌های هلالی گنبد شکل، از ابداعات ایرانیان بوده است که توسط ایلامی‌ها به سومر و از آن‌جا به دیگر نقاط جهان کهن رفته و رواج یافته است^۱. در این میان از مکان‌های مهم باستانی نظیر شهر سوخته (در سیستان)، تپه سیلک^۲ (در کاشان) و تپه‌ی مارلیک (در گیلان) نام برد. هم‌چنین ایرانیان در پیدایش خط به عنوان یکی از مراحل مهم تمدن‌سازی و تولید میراث معنوی جهان از قبیل: اندیشه‌های دینی، فلسفی، علم اعداد، نجوم و ریاضی سهم چشمگیری داشته‌اند. سرچشمه بسیاری از امور فرهنگی از فلات ایران آغاز شده است^۳. در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، آریایی‌ها به فلات ایران^۴ مهاجرت کردند. آن‌ها سرزمینی را که وارد آن شده بودند ایران یعنی سرزمین آریایی‌ها نامیدند.

۱- برای اطلاع بیشتر، ن. ک: گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۳، ۱۸، ۳۱، ۳۸، ۶۸ و ۷۲؛ هرتسلفد، تاریخ باستانی ایران،

ص ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۹۷ و ۲۰۰.

۲- sialk

۳- آپهام پوپ، معماری ایران، ص ۱۴.

۴- کلمه ایران دست کم در حدود قرن سوم قبل از میلاد در منابع یونانی آمده است. شکل یونانی ایران ariane است.

اقوام آریایی^۱ شامل مادها، پارس‌ها و پارت‌ها بود که در غرب، جنوب و شمال شرقی فلات ایران ساکن شدند. اقوام ایرانی پس از استقرار و تثبیت موقعیت و مرزهای جغرافیایی خود، برای رفع نیازهای متقابل خویشتن با یکدیگر روابط مسالمت‌آمیزی داشتند و در همگرایی عمومی به سر می‌بردند.

پس از مدتی، زردشت که پیامبر ایران باستان است در میان ایرانیان ظهور کرد. او مردم را به پیروی از خدای یگانه که اهورامزدا نام داشت، دعوت کرد و مروج اندیشه، گفتار و کردار نیک بود. اعتقاد به سرای آخرت و جهان پس از مرگ، عقیده به آخرالزمان و ظهور یک منجی که حکومتی با عدل و داد و به دور از ناپاکی و ستم برپا خواهد کرد، از بنیان‌های استوار و اعتقادی ایرانیان بوده است که آن‌ها را از سایر ملل دوران باستان متمایز می‌ساخت.^۲



آثار یافت‌شده در شهر سوخته

قدر مسلم ایرانیان پیش از اسلام هم چون اعراب دوران جاهلیت بت‌پرست نبودند، همانند یونانیان، رب‌النوع‌های متعدد را نمی‌پرستیدند و یا هم چون هندوها گاوپرست نبودند. فرمانروایان سلسله‌های ایران باستان، به رغم همه‌ی خصلت‌های نیک و بد که تاریخ درباره‌ی آن‌ها ثبت کرده است، هیچ‌گاه هم چون فراعنه‌ی مصر باستان ادعای خدایی نمی‌کردند؛ زیرا ایرانیان مردمانی حق‌جو، و بکتاپرست بودند.^۳

۱- آریا ایریا یا آریان Aryan در اوستا که کهن‌ترین متون پارسی به جا مانده است. خاستگاه ایرانیان «ایتریانم و یجو» Airyanemvaejo آمده که در زبان پهلوی «ایران ویج» Eranvej می‌باشد که مرکب از دو واژه‌ی «ایران» و «ویج» به معنی تخمه و تژاد ایرانی و هنگامی که مکانی به این نام نامیده می‌شود به منزله جایگاه ایرانیان است. (ن. ک: پورد اوود، یشت‌ها، یشت پنجم، بندهای ۱۷-۱۸ و ۴۰: ۱)

۲- برای اطلاع بیشتر ن. ک: علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۵، ص ۳۷۹؛ مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۲۳۵.
 ۳- ن. ک: جان ناس. تاریخ جامع ادیان، ص ۳۱۵؛ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان؛ معین، مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، ص ۴۱؛ مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۳، ۲۳۶. برای اطلاع بیشتر، ن. ک: عرفان منش، حیات معنوی ایرانیان، ص ۳۰-۱۸.

بیش‌تر بدانید

خصصیت‌های اخلاقی ایرانیان

از سجایای اخلاقی ایرانیان که در گزارش‌های مورخان ثبت شده می‌توان به شجاعت، پاکدامنی، راستگویی، اعتدال، نجابت و پوشش زنان و مردان اشاره کرد. آثار برجای مانده نشان می‌دهند که زنان ایرانی در زمان مادها و پس از آن پوشش کاملی داشتند که شامل پیراهن بلند چین‌دار، شلوار، چادر و شنلی روی لباس‌ها بود. این پوشش در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز معمول بود. در منابع یونانی آمده است که زنان پارسی، ساده (بدون آرایش) و با لباسی کاملاً پوشیده ظاهر می‌شدند و نجابت مردان پارسی نیز دست کمی از زنان نداشته است. آنان برهنه بودن و یا باز گذاشتن هر یک از قسمت‌های بدن (مانند آستین دست) را شرم‌آور و خلاف ادب می‌شمردند و به همین جهت سرتاپای ایشان با سرپند (کلاه) و پاپوش پوشیده بود.^۱

به گفته‌ی شهاب‌الدین سهروردی در گذشته به سال ۵۸۷ ق، در ایران باستان امتی زندگی می‌کردند که بین آن‌ها پهلوانان و جوان‌مردانی یگانه‌پرست بودند که مشمول آیه‌ی «خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند، و ایشان را از ظلمات به سوی نور هدایت می‌کند»^۲ شدند و به مرحله‌ای از شهود نور الهی رسیدند.^۳ توجه سهروردی به حکمت ایرانیان، یادآور حدیث نبوی است که فرمود: اگر علم در ثریا هم باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند.^۴

سلسله‌ی هخامنشیان با فرمانروایی کوروش بزرگ آغاز شد. او توانست با متحدکردن اقوام پارس و ماد حکومتی را پایه‌گذاری کند که گستره‌ی قلمرو آن شامل تمدن‌های کهن به‌جز بخشی از قلمرو یونان باستان بود.^۵ کوروش به‌دلیل خداپرستی، عدالت‌خواهی و خردمندی‌اش، شهرت جهانی

۱- جهت اطلاع بیشتر ن. ک: هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۶۵، ۱۰۸ و ۱۹۵-۱۹۶، ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۴۱۳ و ۵۵۲؛ مرتضی مطهری، مسئله حجاب در اسلام (مجموعه آثار) ج ۴۸، ص ۲۵ و ۶۳؛ علی محمدی آشتیانی، حجاب در ادیان الهی، ص ۹۵ و ۹۶؛ هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران، ص ۱۴۱؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۱۸-۵۲۰؛ شهشانی، تاریخچه پوشش سر در ایران، ص ۴۰؛ مقالات ایرانیکا، ص ۶۴؛ تالیوت رایس، هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دوره اسلامی، ص ۴۵؛ دهخدا، امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۵۴۹-۱۵۵۷؛ ذکاء، داستان پوشش زن در ایران، ص ۲.

۲- الله ولی‌الذین امنوا یُخرجهم من الظلمات الی النور و... (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۷).

۳- سهروردی، مجموعه تصنیفات شیخ اشراق، ص ۵۰۳-۵۰۲.

۴- «لَوْ تَعَلَّقَ الْعِلْمَ بِأَكْتافِ أَسْمَاءَ لَنَالَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ فَارَسٍ»؛ علامه مجلسی، بحارالانوار (ج ۱۶)، ص ۳۱۰؛ علامه امینی، الغدیر (ج ۹)،

ص ۲۲. هم‌چنین. ک: مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۱۳؛ سبیتی، سلمان فارسی، ص ۴۰.

۵- بار تولد، تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران، ص ۲۰۵.



تخت جمشید و طرح خیالی آن

یافته است.^۱ برخی معتقدند، «ذوالقرنین» که در قرآن مجید^۲ به عنوان فرمانروایی نیک سیرت ستوده شده، همان کوروش پادشاه ایران است.^۳ با این که مؤسس دولت مقتدر هخامنشیان از سرزمین پارس

۱- برخی از مورخان بیانیه‌ی کوروش در استوانه‌ی گلی را که با خط بابلی نوشته شده است، به عنوان اولین منشور جهانی حقوق بشر معرفی کرده‌اند. ن. ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن ج ۱. ص ۱۸۲-۱۸۱؛ زرین کوب، روزگاران، ص ۶۹.

۲- سوره‌ی کهف، آیات ۹۸-۸۳.

۳- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان (ج ۱۳)، ص ۶۶۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۴۹. برای اطلاع بیشتر ن. ک: عرفان منش، تحقیقی علمی درباره پیشینه و کیستی ذوالقرنین - کوروش ذوالقرنین و بازایی هویت ملی، با مقدمه دکتر علی اکبر ولایتی، ص ۲۹۹-۳۵۵.

برخاست اما نام قوم و سرزمین خود را برای قلمرو تحت حاکمیت خود انتخاب نکردند^۱. باید دانسته شود که در کتیبه‌های داریوش کلمه آریا به سکنه ایران اطلاق می‌شد. پارس در کتیبه‌های هخامنشی به صورت پارسه^۲ در یونانی پرسیس^۳ که مُعَرَّب آن فارس می‌باشد آمده است. اما یونانیان پرسیس را که تنها نام ایالت فارس است بر تمام ایران اطلاق می‌کردند^۴. هخامنشیان برای کنترل قلمرو گسترده‌ی خود، چند پایتخت تأسیس کردند. یکی از آن‌ها در شوش بود و به عنوان پایتخت زمستانه و دیگری در هگمتانه (همدان) که پایتخت تابستانه به شمار می‌رفت. اما مهم‌ترین و معروف‌ترین پایتخت هخامنشیان تخت جمشید است که پایتخت بهاری به حساب می‌آمد. بنای عظیم تخت جمشید نماد شکوه و عظمت تمدن ایرانی و توانایی مردم ایران باستان است.

هجوم اسکندر به ایران

فلات ایران از دیرباز به دلیل دارا بودن موقعیت حساس و مهم، مورد هجوم بیگانگان بوده است؛ به طوری که هریک از آن‌ها آرزوی استیلا بر این سرزمین را داشته‌اند. حمله‌ی اسکندر و هجوم فرهنگ یونانی به ایران، از نخستین بحران‌های هویتی تاریخ کشور ما بود.^۵ این واقعه خرابی‌های جبران‌ناپذیری برجای گذاشت. اسکندر مقدونی شهرهای بسیاری را ویران و بسیاری از آثار فرهنگ تمدن ایران را نابود کرد^۶، اما در مقابل آن‌چه که ویران کرد، تمدنی به ارمغان نیاورد. اگرچه مقاومت ایرانیان و نبرد دلیرانه‌ی آریوبرزن^۷، سردار شجاع ایرانی، با سپاه اسکندر نتوانست، مانع هجوم لشکریان اسکندر به ایران شود، اما ایرانیان به تدریج با مقاومت فرهنگی توانستند این بحران را از سر بگذرانند و بر آن غلبه کنند. پس از حاکمیت سلوکیان (جانشینان اسکندر) بر ایران، استقرار سلسله‌ی پارتیان، بار دیگر آغاز حاکمیت ایرانیان را نوید داد. پارتیان، یکی دیگر از اقوام آریایی، به تدریج سلوکیان را از ایران بیرون راندند.

۱- اقوام ایرانی برخلاف برخی از اقوام اروپایی که نام خود را به روی سرزمین خود گذاشتند. مانند انگل‌ها در انگلستان و یا فرانک‌ها در فرانسه نام یک قوم را بر روی تمامیت سرزمینی که اقوام دیگر در آن ساکن بودند نگذاشتند و در فرایند ملت‌سازی اقوام ایرانی با هم مشارکت داشتند.

۲- pirsā

۳- Persis

۴- ن. ک: اعتمادالسلطنه، تطبیق جغرافیای قدیم و جدید ایران، ص ۸۸.

۵- برای اطلاع بیشتر ن. ک: ولایتی، بحران‌های تاریخی هویت ایرانی، ص ۱۹-۲۰.

۶- ن. ک: اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، ص ۴۳-۴۰؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۳۶؛ ابن خلدون، مقدمه ج ۲، ص ۱۰۰۲؛

این مَسْکُوه، تجارب‌الامم ج، ۱ ص ۴۰-۳۸.

۷- این نبرد در منطقه‌ی دربند پارس در سال ۳۳۶ قبل از میلاد روی داد.

بیش‌تر بدانید

در متون کهن و روایات حماسی، ایرانیان دارای هویتی متمایز و میراثی مشترک هستند که قابل انتقال به غیر نیست و آنان را از سایر ملل همجوار متمایز می‌سازد. تا آن‌جا که سرزمین‌هایی را که ایرانیان گشودند هرگز «ایران» نام نگرفت. بلکه همواره «انیران» یعنی غیر ایرانی باقی ماندند.^۱ در تاریخ واقعی مردم ایران نشانه‌هایی از مهرورزی آن‌ها نسبت به سایر ملل و غیر ایرانی یافت می‌شود که بیانگر روح بزرگ و میهمان‌نوازی ایرانیان است. با این وصف، ایرانیان نسبت به دشمنان خود از حساسیت و غیرت ملی برخوردارند. در روایات حماسی دشمن ایرانیان ستایش نمی‌شود و تجاوزکنندگان به مرز و بوم و آیین ایران همواره به بدی و زشتکاری یاد شده‌اند.^۲

نکته‌ای جالب از ویژگی‌های مردم ایران زمین این است که به رغم شکست از یونانیان، فرهنگ مهاجم را در خود ذوب کردند. ایران پس از فروپاشی سلوکیان، ایران باقی ماند، اما یونان مضمحل و امپراتوری روم جایگزین آن شد. با وجود این، ایرانیان بعدها شکست‌های سختی بر امپراتوری روم وارد کردند. «نبرد حران» به فرمان‌دهی سورنای جوان، یکی از مشهورترین آن‌هاست.

در اواخر حکومت پارتیان، اختلاف و بی‌نظمی کشور را فرا گرفته بود.^۳ قیام اردشیر بابکان،

۱- ن. ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸۵۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۸۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲؛ ص ۲۲۱؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ج ۲، ص ۱۰۸۱؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، ص ۲۶۹۶، به نقل از احسان یارشاطر، تاریخ روایی ایران، مندرج در تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳، قسمت اول، ص ۵۲۱.

۲- به عنوان مثال اسکندر در متون کهن ایرانی فردی اهریمن صفت، ستمکار، ملعون، گجستک و بدکار، دشمن ایرانشهر و ویرانگر معرفی می‌شود. (مینوگ خرد، فصل ۸، بندهای ۲۹ و ۳۰. کارنامه‌ی اردشیر بابکان، ص ۴۱، بند ۱۱. نامه‌ی تنسر به گشنسب، ص ۸۷. شهرستان‌های ایران، بند ۴ و ۵ ارداویراف‌نامه، فرگرد اول بند ۷-۱) تصویری که بیش‌تر مورخان دوران اسلامی از اسکندر ارایه می‌دهند برگرفته از زندگانی واقعی اسکندر مقدونی نیست؛ بلکه با تصرف و نسب‌سازی و اختلاط تاریخ و افسانه همراه است. اسکندر زمانی ستوده می‌شود که شناسنامه ایرانی می‌گیرد تا چنین وانمود شود که اگر او توانست ایران را فتح کند و بر آن حکم فرمایی کند به این علت بود که بدی ایرانی داشت تا بدین وسیله با حفظ غرور و عزت ملی از محنت شکست ایران توسط یونانیان بکاهد. از این رو اسکندر تبدیل به یک قهرمان ملی می‌شود و زمانی شایسته ستایش و تقدیس قرار می‌گیرد که به باور آنان او ذوالقرنین ستوده شده در قرآن مجید است. و هرگاه از اسکندر به بدی یاد می‌شود او نه ایرانی است و نه ذوالقرنین است. (ن. ک: طبری، تاریخ طبری، (چاپ بیروت) ج ۱، ص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۵۳ و ۵۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۴۸۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۱؛ مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۹۵؛ میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، ج ۱، ص ۶۴؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۱، ص ۲۰۹؛ میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، ج ۱، ص ۶۴ به بعد؛ کاتب سمرقندی، اغراض‌السیاسه فی اغراض‌الریاسه، ص ۱۱). جهت اطلاع بیش‌تر ن. ک: عرفان‌منش، کوروش ذوالقرنین و بازیابی هویت ملی، ص ۳۵۱.

۳- پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۴-۳۴۰.

بنیان‌گذار حکومت ساسانیان، به این وضع پایان داد. او حکومت مقتدر مرکزی را جای‌گزین حکومت ملوک‌الطوایفی کرد که موجب آشفتگی ایران شده بود. یکی دیگر از اقدامات او، رسمیت بخشیدن به دین زردشتی بود.

اقتدار ایران در دوران ساسانی، فقط تا پایان حکومت خسرو انوشیروان دوام یافت و پس از آن، اوضاع ایران رو به آشفتگی و ضعف رفت. جنگ‌های بی‌در پی میان ایران و روم، هر دو کشور را رو به زوال برد. علاوه بر آن، وجود نظام غیرعادلانه‌ی طبقاتی، ظلم و ستم، انحراف از تعالیم اولیه‌ی دین زردشت، فساد، قدرت‌طلبی، رقابت و توطئه‌های دائمی میان اشراف و درباریان، موجبات تضعیف و سقوط پادشاهی ساسانیان را فراهم آورد.^۱ در چنین شرایطی، ظهور آیین اسلام، سرآغاز دوره‌ای تازه برای مردم ایران شد.



قلمرو ساسانیان

۱- کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۶۲-۳۶۰ و ۱۴۸؛ زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۶۲۸؛ بویل، تاریخ ایران، ج سوم، قسمت اول، ص ۲۶۲-۲۶۱.

بیش‌تر بدانید

ایرانیان مردمانی حق‌جو و عدالت‌خواه بودند. گروهی از آن‌ها همان‌طور که در آستانه‌ی میلاد حضرت مسیح (ع) در انتظار ظهور آن حضرت بودند و به بیت لحم رفتند تا او را ببینند و از وی پیروی کنند،^۱ در آستانه‌ی ظهور پیامبر اسلام (ص) نیز در انتظار یک منجی بودند.^۲ در متون پارسی زردشتی، پیش‌گویی‌هایی گزارش شده‌اند که نوید ظهور پیامبر اسلام را می‌دهند. زندگانی پرمجازی روزبه (سلمان فارسی) نماد بارزی از حق‌جویی ایرانیان پیش از ورود اسلام به ایران است.^۳ به عقیده‌ی بسیاری از مورخان، اگر اسلام به ایران نمی‌آمد، مسیحیت ایران را فرا می‌گرفت.^۴ بنابراین حکومت ساسانیان از اسلام شکست نخورد. اگر اسلام هم نمی‌آمد، ساسانیان روند زوال و اضمحلال خود را می‌پیمودند. با همه‌ی این‌ها، وقتی اسلام به ایران آمد، حتی مسیحیان هم به اسلام گرویدند.^۵ اسلام به تدریج در ایران فراگیر شد و از پیروان سایر مذاهب کاست. در طول تاریخ ایران، اسلام تنها دینی بود که توانست اکثریت قاطع جامعه‌ی ایرانی را به پیروی از خود درآورد و سایر ادیان را تحت الشعاع قرار دهد.

ایران بعد از اسلام

یکی از بزرگ‌ترین حوادثی که در تاریخ ایران زمین روی داده است، اسلام آوردن مردم ایران بود. آن‌ها مردمی با شعور و پاک‌اندیش بودند. به همین دلیل اسلام را انتخاب کردند. اصول مترقیانه و عدالت‌خواهانه‌ی اسلام و طرد هرگونه برتری قومی، نژادی و طبقاتی، عامل تعیین‌کننده‌ی گرایش مردم ایران به اسلام محسوب می‌شود. انتظار مردم ایران، اجرای عدالت و جاری شدن احکام اسلام و سنت نبوی در کشورشان بود. اما بازگشت تدریجی فرهنگ جاهلیت در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس که به‌عنوان جانشین پیامبر (ص)، خلافت را غصب کرده بودند، مردم ایران را از آن‌ها روی‌گردان کرد. خلفای جور، همان‌گونه که به ایرانیان ظلم می‌کردند، خاندان پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)

۱- ن. ک: انجیل متی، باب دوم، آیه‌ی ۱ و ۲.

۲- اساتیر، شماره‌ی ۱۴؛ زریاب، سیرة رسول‌الله، ص ۸۶؛ تعالی، غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم، ص ۶۲۹ و ۶۳۰؛ رسولی محلاتی، زندگانی حضرت خاتم‌التبین، ص ۴۱ و ۵۵.

۳- ن. ک: ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۰؛ ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة‌الاصحاب ج ۲، ص ۵۸؛ ابن‌حَجَر عَسقلاتی، الأصباه فی الصحابه ج ۲، ص ۶۲؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و اتمام‌النعمه، ص ۱۶۳؛ محدث نوری، نفس‌الرحمان فی فضایل سلمان، ص ۲۰.

۴- کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۲۸-۳۲۴؛ زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران ص ۵۲-۵۱۷.

۵- آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ص ۵۳-۵۲ و ۹۶-۸۰.

را نیز مورد تعدی و ستم قرار می‌دادند.^۱ ایرانیان به دلیل مشی عدالت‌خواهانه‌ی امیرمؤمنان حضرت علی (ع) و فضایل و شایستگی‌هایی که در رفتار او و خاندانش موج می‌زد، گم‌شده‌ی خود را در دوستی با اهل بیت یافتند و به پیروی از آیین تشیع روی آوردند.

گسترش اسلام در ایران موجب تحولی شگرف و عمیق در زندگی و فرهنگ مردم شد. ایرانیان به دلیل داشتن پیشینه‌ی تمدن دوران باستان، در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش اساسی و مهمی ایفا کردند. در تمامی حوزه‌های علمی، دانشمندان بزرگی در ایران پس از اسلام ظهور کردند که بسیاری از آن‌ها مانند محمدبن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و ابن‌سینا، شهرت جهانی دارند. علاوه بر آن، ایرانیان در عرصه‌ی سیاست، در انقراض حکومت ستمگر اموی نقش مهمی ایفا کردند. در قیام‌هایی که علیه حکومت عباسی شکل گرفت نیز مشارکت داشتند. بعد از حکومت جابرانه‌ی بنی‌امیه و در دوران خلفای بنی‌عباس، به تدریج خاندان ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل‌بویه و آل‌زیار، به تشکیل حکومت مستقل دست زدند.

بیش‌تر بدانید

دوران سامانیان را باید یکی از نقاط عطف تاریخ فرهنگ و زبان فارسی بدانیم. در این دوران تلاش زیادی برای استقلال سیاسی ایرانیان از خلافت عباسی صورت گرفت که لازمه‌ی آن، احیای فرهنگ و زبان فارسی بود. در پرتو حمایت امیراسماعیل سامانی، نصرین‌احمد سامانی و امیر منصور بن نوح سامانی، و وزیران دانشمندی چون ابوالفضل بلعمی و ابوعلی بلعمی، آثار زیادی در زمینه‌های ادبیات و علوم گوناگون به فارسی تألیف و ترجمه شد.^۲ علمای ماوراءالنهر برای ترجمه‌ی تفسیر (قرآن) طبری به زبان فارسی فتوا صادر کردند.^۳ در این دوران، شاعران نام‌داری چون رودکی توانستند، تحول بزرگی در شعر و ادبیات فارسی ایجاد کنند. در زمان سامانیان، هنگامی که فرهنگ پویای اسلام به زبان و فرهنگ فارسی درآمد، توسعه و گسترش شگرفی یافت و توانست فرهنگ ایرانی و اسلامی را به مناطق دیگر منتقل کند.^۴ به گفته‌ی مقام معظم رهبری، اسلام به زبان عربی وارد ایران شد، اما به زبان فارسی ترویج پیدا کرد و در طول قرن‌های متمادی، بیش‌ترین معارف اسلامی و سخنان حکمت‌آمیز به وسیله‌ی ایرانیان فارسی‌زبان در میان ملت‌ها انتشار یافت.^۵

۱- برای بیان ظلم و ستمی که نسبت به ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) شد، همین اندازه کافی است که یادآوری کنیم، بیش‌تر امامان شیعه توسط خلفای جور بنی‌امیه و بنی‌عباس، با سلاح و یا با سم به شهادت رسیدند. ن. ک: ابن‌سعد، طبقات الکبری ج ۱، ص ۴۸۶؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳.

۲- ن. ک: بلعمی، تاریخ‌نامه‌ی طبری (تاریخ بلعمی)، ج ۱، ص ۱۸-۱۶؛ بهار (ملک‌الشعرا)، سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۱۹؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۲۴؛ فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۲۹.

۳- ترجمه‌ی تفسیر طبری، ص ۶۹۵.

۴- ن. ک: صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۶۱؛ بهار (ملک‌الشعرا)، سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۲۳۵.

۵- روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۸۶. هم‌چنین ن. ک: www. Khamenei-ir

با قدرت گرفتن آل بویه و تسلط آنان بر بغداد در سال ۳۳۴ ق، تعصبات مذهبی کاهش یافت و زمینه‌ی آزادی بیان و مباحث علمی و فرهنگی پیروان مذاهب گوناگون اسلامی، اعم از شیعه و سنی، فراهم شد. شیعیان در این زمان مراسم عزاداری امام حسین (ع) را برگزار می‌کردند. در این مراسم، مردم ایران و دوست‌داران اهل بیت از مذاهب گوناگون اسلامی، در سوگ امام حسین (ع) اطعام می‌کردند.^۱

ایران از دوران غزنویان تا خوارزمشاهیان

غزنویان، به ویژه سلطان محمود غزنوی، لشکرکشی‌هایی گسترده و پیاپی به هند کردند که یکی از پیامدهای آن‌ها، گسترش اسلام و زبان فارسی در هند بود. می‌دانیم که در این دوران حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ایرانی به گردآوری و منظم کردن شاهنامه اقدام کرد.^۲ این اثر گران‌بها، برای شناخت و درک فرهنگ ایران باستان، از اهمیت خاصی برخوردار است. در دوران سلجوقیان، قلمرو ایران گسترش یافت. آل ارسلان در نبرد ملازگرد^۳ امپراتوری روم شرقی^۴ را به سختی شکست داد. پس از تصرف منطقه‌ی آسیای صغیر، زمینه برای گرایش مردم این منطقه به اسلام و گسترش زبان فارسی فراهم شد.^۵ در این دوران، تمدن و فرهنگ اسلامی ایرانی شکوفایی بیش‌تری یافت. اوج اقتدار سلجوقیان در زمان ملک‌شاه بود که توانست به کمک وزیر دانشمند خود، خواجه‌نظام‌الملک توسی، پایه‌های حکومتش را تحکیم بخشد. خواجه نظام‌الملک، نظامیه‌هایی را که مرکز تعلیم و تعلم بودند، پایه‌گذاری کرد که نظامیه‌های نیشابور و بغداد مشهورترین آن‌ها هستند.

یکی از موضوعات مهم دوران خوارزمشاهیان، کشمکش پی در پی آن‌ها با خلفای عباسی بود. همین عامل، با ورود مغولان به ایران، زمینه را برای ضعف و زوال آن‌ها فراهم ساخت.

هجوم مغول به ایران

یکی از دلایل حمله‌ی مغول به ایران، واقعه‌ی اترار بود که به کشته شدن بازرگانان اعزامی

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۲۰. هم چنین ن. ک: فقیهی، تاریخ آل بویه، ص ۷۳-۷۰.

۲- فردوسی، شاهنامه را به مدت ۳۰ سال در حدود سال‌های ۳۷۱ تا ۴۰۲ به پایان رساند.

۳- منطقه‌ای در ترکیه امروز

۴- بیزانس

۵- پس از استقرار حاکمیت سلجوقیان در آسیای صغیر، شاخه‌ای از آنان که به سلجوقیان روم شهرت یافتند، در این منطقه حاکمیت

یافتند.

از سوی چنگیزخان انجامید. این حادثه بهانه‌ای برای حمله به ایران بود.^۱ لشکرکشی مغولان یکی از بزرگ‌ترین راهپیمایی نظامی تاریخ به‌شمار می‌رود. حدود ۲۵۰ هزار نفر از قبایل مغول، در سرمای سخت از سرزمین مغولستان در شمال چین، به فرمان‌دهی تموچین (چنگیزخان) به سوی ایران سرازیر شدند.^۲ هدف نخستین آن‌ها شهر آترار بود، اما پس از قتل عام اهالی این شهر و دستگیری عاملان قتل بازرگانان، به سوی شهر بخارا و سایر ایالت‌های ایران پیشروی کردند.^۳ حمله‌ی مغول هم‌چون طوفانی سهمگین، نه‌تنها طومار حکومت خوارزمشاهی را در هم پیچید، بلکه بیش‌تر شهرهای ایران را ویران و مظاهر تمدن باشکوه دوران اسلامی را نابود کرد. دامنه‌ی این تندباد، علاوه بر ایران، بخش‌های زیادی از جهان اسلام را نیز درنوردید.^۴



مقبره الجایتو. سلطانیه

-
- ۱- میرخواند، روضة‌الصفاء، ج ۵، ص ۸۳؛ ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۵، ص ۱۸۸؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۸.
- ۲- گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۱۰-۲.
- ۳- عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، ص ۸۴؛ گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۲۰۲؛ یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ص ۴۸۶.
- ۴- رشید، دو، سقوط بغداد، ص ۵-۲۹۱؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۲۰۷.

پس از مرگ چنگیزخان، حدود یک قرن حکومت ایلخانان بر ایران تحمیل شد.^۱ اگرچه مغولان در عرصه‌ی نظامی‌گری بر ایران پیروز شدند، اما در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن مغلوب ایران شدند. بویایی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، قوم مهاجم را در خود حل کرد. مغولان به تدریج دست از تندخویی کشیدند و اعتقادات خرافی خود را کنار گذاشتند. غازان‌خان، علاوه بر پذیرش آیین اسلام، تابعیت از خان بزرگ مغول را نیز کنار گذاشت و استقلال حکومت ایلخانی را کامل کرد. در این دوران، بزرگانی چون خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان، خواجه نصیرالدین توسی، عظاملک جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مصلح‌الدین سعدی شیرازی و مولوی بلخی، با فعالیت‌های سیاسی، علمی و ادبی خود، علاوه بر مهارجوی ویرانگر مغولان، چراغ تمدن و فرهنگ ایران و اسلام را افروخته نگه داشتند.^۲

با آن‌که مغولان در آغاز ویرانی‌های بسیاری به همراه آوردند، ولی بر اثر آشنایی با فرهنگ ایران و اسلام، از طریق آنان فرهنگ، هنر و تمدن ایران و اسلام رواج یافت. پس از پایان حکومت ایلخانان، حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و محلی متعددی چون تیموریان، آل جلایر، آل مظفر، سربداران و آل کرت، اتابکان، قراقویونلوها و آق قویونلوها طی قرن‌های هشتم و نهم ق بر ایران حکومت کردند، اما هیچ‌کدام نتوانستند یکپارچگی ایران را حفظ کنند. سرانجام در سال ۹۰۷ق، حکومت صفوی



میدان تاریخی امیر چخماق در مرکز شهر یزد

۱- باسورث، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان ج ۵، ص ۲۲-۳۲۱ و ۳۲۹.

۲- ن.ک: رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۷۱۵؛ ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ص ۱۲۰-۱۱۴؛ اقبال آشتیانی، تاریخ

مغول و اوایل تیمور در ایران، ص ۲۰۱ به بعد.

توانست پس از نه قرن، با محور قرار دادن مذهب تشیع و ملیت ایرانی، سرزمین تجزیه شده‌ی ایران را متحد و یکپارچه سازد و هویت ملی و استقلال آن را هم‌چون گذشته احیا کند.

ایران در عصر صفویه

صفویان حکومتی تشکیل دادند که بیش از دو سده دوام یافت. در پرتو این حکومت مقتدر، علاوه بر برقراری امنیت و رونق اقتصادی، پیشرفت بازرگانی و کشاورزی و صنعت، تشکیل ارتش منظم و سیاست خارجی مقتدرانه، آن‌ها توانستند فرهنگ و تمدن ایران و اسلام را بار دیگر شکوفا کنند. هنر و معماری در این دوره نیز از نظر کمی و کیفی توسعه و تحول یافت. اصفهان، پایتخت صفویان، دارای مجموعه‌ای از معماری عصر صفوی است که نشان می‌دهد، معماری ایرانی



مسجد امام از آثار دوره‌ی صفوی در اصفهان

اسلامی به روزگار طلایی خود رسیده است.^۱ این شهر در عصر شاه عباس اول یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین شهرهای جهان بود، به طوری که شاردن، جهانگرد فرانسوی، آن را بزرگ‌تر و پررونق‌تر از پاریس توصیف کرده است.^۲ در عصر صفویه، دانشمندان و فلاسفه‌ای چون میرداماد، شیخ بهایی، ملاصدرا شیرازی، میرفندرسکی و علامه مجلسی با نگرارش آثار ارزشمند و طرح اندیشه‌های نو، زمینه‌های رشد و شکوفایی رشته‌های علوم اسلامی مانند حدیث، فقه و فلسفه را فراهم آوردند.^۳ هم‌چنین، هنرمندانی چون کمال‌الدین بهزاد، علی رضا عباسی و رضا عباسی در زمینه‌ی خط و نقاشی، آثار گران قدری پدید آوردند.^۴

صفویه در عصر شاه عباس بزرگ به اوج اقتدار رسید.^۵ پس از مرگ وی، اختلاف‌های درون خاندان صفوی و سران طایفه‌ها، موجب تضعیف روزافزون این سلسله شد. با به سلطنت رسیدن شاه سلیمان، سلسله‌ی صفویه به سرعت وارد دوره‌ای از زوال شد، تا آن‌که عاقبت با تحریک و حمایت پادشاه گورکانی هند، افغانان غلجایی قندهار شورش کردند و پس از محاصره‌ی طولانی اصفهان، شاه سلطان حسین، پادشاه بی‌کفایت صفویه را به تسلیم واداشتند و به حیات این دولت پایان دادند.^۶

در فاصله‌ی زوال صفویان تا پیدایش سردار قدرتمندی چون نادر، ایران دچار بی‌نظمی و ناامنی بود و مدعیان حکومت در گوشه و کنار کشور، برای کسب قدرت باهم در ستیز بودند. نادرشاه افشار توانست افغان‌های شورش‌گر را سرکوب کند و با شکست عثمانی‌ها و تصرف هند، بر اقتدار ایران بیفزاید.^۷ نادرشاه به اتکای پشتکار، سخت‌کوشی و شجاعت خود توانست غرور ملی جریحه‌دارشده‌ی ایرانیان را ترمیم و عظمت دوران سلسله‌ی صفوی را تجدید کند. با کشته‌شدن نادرشاه در سال ۱۱۵۹ ق به‌دست سرداران سپاهش، بار دیگر ایران دچار ضعف و اختلاف شد.

فرمانروایی کریم‌خان زند، پس از یک دوره کشمکش از سال ۱۱۶۵ ق آغاز شد. او شیراز را

۱- سیوری، ایران عصر صفویه، ص ۱۱۲-۱۱۰؛ زکی، هنر ایران، ص ۴۴-۳۷.

۲- شاردن، سیاحت‌نامه‌ی شاردن، ج ۵، ص ۹-۱۲۶. هم‌چنین ن. ک: کیانی، پایتخت‌های ایران، ص ۶۰۱-۵۷۱.

۳- کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵۶ به بعد.

۴- ن. ک: کن‌بای، نقاشی ایرانی، ص ۱۰۳-۹۷.

۵- سیوری، ایران عصر صفویه، ص ۶۶.

۶- ن. ک: لاکهارت، انقراض سلسله‌ی صفویه، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۰؛ سیوری، ایران عصر صفویه، ص ۲۲-۲۱۳.

۷- جونس، زندگی نادرشاه، ص ۹۰؛ فلور، حکومت نادرشاه، ص ۹۵.



مجسمه و آرامگاه نادرشاه افشار در مشهد مقدس

به پایتختی خود انتخاب کرد و هیچ‌گاه خود را پادشاه نخواند و لقب و کیل‌الرعا یا را برگزید. کریم‌خان زند توانست با شیوه‌ی حکومت‌داری توأم با ملاحظت، عدالت و رفاه نسبی، نام نیکی از خود بر جای بگذارد.^۱ وی تلاش کرد روابط خارجی ایران را که به دلیل هرج و مرج و نبود امنیت دچار اختلال شده بود، سامان بخشد، هم‌چنین در برابر گسترش فعالیت‌های بازرگانی انگلستان در ایران ایستادگی کرد^۲ و از منافع نامشروع و استعماری این دولت جلوگیری به عمل آورد.

۱- ن. ک: آصف، رسم‌التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۶؛ گلستانه، مجمل‌التواریخ پس از نادر، ص ۱۷۲؛ نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجار، ج ۱، ص ۴۲؛ نامی اصفهانی، گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، ص ۲۸.

۲- شعبانی، مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۱۹۲ و ۱۷۸؛ نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجار، ج ۱،

بیش‌تر بدانید

کریم‌خان زند درباره سیاست‌های استعماری انگلستان به کارگزاران خود گفته است: این فرنگیان همچنان که هندوستان را به مکر و خدعه و تزویر و نیرنگ مسخر کردند. می‌خواهند ایران را نیز مالک و متصرف شوند. اگر فکر می‌نمایید که فرنگی صاحب حسن سلوک است، بدانید چنانچه بر ایران غالب و مسلط گردد شما صاحب مناصب عالی‌ه نخواهید بود، آنان همه شما را می‌کشند و احدی از شما را زنده نخواهند گذاشت... اگر العیاذبالله فرنگی ایران را مالک شود برای این که خاطرش کاملاً جمع شود اسلام را برمی‌اندازد و بزرگان ایران را خوار و ذلیل می‌سازد.^۱

کریم‌خان بدون این که جانشینی برای خود تعیین کند، درگذشت. پس از مرگ او، کشمکش بر سر تصاحب قدرت، در میان جانشینان او ادامه یافت. این وضعیت موجب بهره‌برداری رقیب‌ان‌ها یعنی ایل قاجار شد که مدت‌ها در انتظار حکمرانی به‌سر می‌بردند.^۲ سرانجام طومار حکومت لطفعلی‌خان، آخرین فرمانروای خاندان زند، توسط آقا محمدخان قاجار در هم پیچیده شد.^۳

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد یکی از شهرهای باستانی ایران که در سال‌های اخیر اکتشافات باستان‌شناسی در آن انجام شده است، مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی یکی از آثار باستانی مربوط به دوران باستان در استان خود، مطلبی تهیه کنید.
- ۳- درباره‌ی خصوصیات معنوی و یکتاپرستی ایرانیان پیش از اسلام مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۴- در مورد خدمات ایرانیان و سهم آنان در تمدن جهان مطلبی برای روزنامه دیواری مدرسه‌ی خود بنویسید.

۱- رستم‌التواریخ، صص ۳۷۳-۳۸۶.

۲- حسینی فسایی، فارس‌نامه‌ی ناصری، ج ۲، ص ۵۹۷.

۳- ن. ک: شمیم، ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، ص ۳۲ به بعد.